

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیثی از امام صادق علیه السلام که ذیل آیه ۱۲۱ سوره مبارکه فسطاط، بیان فرمودند. امام صادق (ع) فرمودند: «یرتلون آیاته، ویتفهمون معانیه، و یعملون باحکامه، و یرجون وعده، و یخشون عذابه، و یتمثلون قصه، و یعتبرون امثاله و یاتون اوامرہ، و یجتنبون نواهیہ» کتاب را تلاوت می‌کنید، این تلاوت باید «کما هو حق» باشد؛ یعنی باید حق تلاوت ادا بشود.

- «یرتلون آیاته»: آیات کتاب را ترتیل می‌کنند. ترتیل کردن در سوره مزمل برای متدبران توضیح دادیم. ترتیل کردن یعنی متناسب با معنا آیات قرآن را خواندن، معلوم است که می‌فهمد چی دارد می‌خواند.
- «یتفهمون معانیه»: معانی کتاب خدا را بفهمد. یعنی خواندن متناسب با معنا و درک معانی.
- «یعملون باحکامه»: یکی از شرایط حق تلاوت، عمل به احکام است.
- «و یرجون وعده»: خدا در کتاب خودش وعده‌های زیادی مطرح فرموده است، باید به وعده‌های خدا امید داشته باشند. یعنی رو وعده‌های خدا حساب باز کنند. خدا جایی فرموده اگر کسی توکل بر من کند من او را کفایت می‌کنم، اگر کسی ایمان و عمل صالح داشته باشد من او را به بهشت می‌برم، اگر کسی در مقابل فشارها مقاومت کند من اجر او را ضایع نمی‌کنم و...
- «ویخشون عذابه»: از عذاب خدا خشیت داشته باشند. وعده خدا را امید داشته باشند (با توجه به سیاق میشود وعده رحمت) و از عذاب خدا که وعده خشم و غضب است، خشیت داشته باشند، بترسند.
- «یتمثلون قصه»: از قصه‌های قرآن پند بگیرند. سبک زندگی خود را به تناسب آنچه در قصص قرآنی مطرح شده تنظیم کنند. مثلاً از قصه یوسف (ع) درس ولایت‌پذیری، از فرعون عبرت بگیرند.
- «و یعتبرون امثاله»: «ضُرِبَ مَثَلٌ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ» (حج/۷۳). مثل زدیم برای شما باشد که تفکر بکنید. از مثل‌های قرآن عبرت بگیرند. اوامر قرآن را به جا بیاورند. از نواهی قرآن اجتناب کنند. «حَقَّ تِلَاوَتِهِ» ۱- ترتیل آیات ۲- فهم معانی ۳- عمل به احکام ۴- امید به وعده‌های خدا ۵- ترس از عذاب خدا ۶- پیروی از قصه‌های قرآن ۷- عبرت گرفتن از امثال قرآن ۸- به جا آوردن اوامر قرآن ۹- اجتناب از نواهی.

قسمت اول روایت، اثباتی و قسمت دوم سلبی؛ می‌فرماید: «ما هو و الله حفظ بآياته و سرد بحروفه، و تلاوة سوره و درس اعشاره و احماسه» می‌فرماید: به خدا قسم «حَقَّ تِلَاوَتِهِ» به حفظ آیات نیست، اینکه بگویی من آیات کتاب را حفظ کردم معلوم نیست هر حفظی انسان را به «حَقَّ تِلَاوَتِهِ» برساند.

- «سرد بحروفه»: والله قسم به خوب ادا کردن حروفش فقط نیست. یک نفر بگوید تجویدم خوب است، یک حرف قرآن را جابجا نمی‌کنم، همه حروف از مخارج ادا می‌شود، صادق، طا... همین نیست.
- «و درس اعشاره و احماسه»: اینکه این سوره را یک دهمش را یا یک پنجمش را یاد گرفتیم. مدام اندازه گیری کنی که چقدر یاد گرفتی. فقط به این مسئله نیست، حضرت می‌فرماید: «حفظ حروفه وإضاعه حدوده» کسانی

حروف قرآن را حفظ کردند ولی حدود قرآن را ضایع، تدبر هم نه هر تدبری، می‌فرمایند: «کتابٌ أَنْزَلْنَاهُ... لِيَذَّبُرُوا آيَاتِهِ» ادامه آیه «وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» یعنی تدبر کنید در آیات قرآن و متذکر گردی، تدبر کتاب، تدبر قرآن که مقدمه تذکر و نورانیت قلب بشود.

در آیه ۱۲۲ خدا می‌فرماید «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ... فَضَلَّتْكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» ای بنی اسرائیل، «اذْکُرُوا» به یاد بیاورید، چه چیز را؟ نعمت من را که بر شما ارزانی داشتیم، مطلق است، ولی دقیقاً چه مصداقی از نعمت مدنظر خدا بوده است که می‌فرماید: «وَأَنِّي فَضَلْتُكُمْ...» یعنی مشخصاً آن نعمت مورد نظر این است که من شما را برتری دادم بر همه جهانیان، اولین امت، اولین قوم برگزیده ای که خداوند پیامبر خودش را برای آنها به عنوان یک پیامبر اجتماعی تشکیل حکومت، یک امت واسع، قرار داد، این امت بود. اینها را خدای بزرگ از چنگال فرعون نجات‌شان داد، و کتاب تورات را بر حضرت موسی(ع) نازل کرد، باشد که آن امت جهانی اسلام باشند. حقیقت اسلام را در عالم فراگیر کنند، این که می‌فرماید: «اذْکُرُوا» این را به یاد بیاورید، یعنی حقیقت را ادا کنید، شکرش را به جا بیاورید، شکر این نعمت، این است که امروز زیر بیرق اسلام بایستند، اگر بنی اسرائیل، «أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ» نمی‌شدند، بلکه بر عکس «اول مسلم» می‌شدند، پیشتاز در اسلام، پیشتاز در تصدیق پیامبر اکرم می‌شدند، باز هم همچنان قوم برگزیده باقی می‌ماندند «وَأَتَّقُوا يَوْمًا» یعنی ای فرزندان یعقوب، بر حذر باشید، از آن روزی که هیچ کس به جای کسی «نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ» جزا نمی‌بیند، هیچ اندازه ای، هیچ کس از عوض کسی جزا نمی‌بیند، ولی بعضی با تفسیر و تعبیر غلط از مفهوم شفاعت، این منطق قرآن را زیر سوال بردند، فکر کردند شفاعت نعوذ بالله یعنی نوعی پارتی بازی، یعنی شما در دنیا راه شیطان را رفتی، در آخرت با پیامبر خدا محشور می‌شوی، قرآن کریم می‌فرماید، «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ...» اگر شما خدا را دوست دارید، از من پیامبر تبعیت کنید تا خدا هم شما را دوست داشته باشد، من خدا را دوست دارم، خب خدا چی؟ خدا هم تو را دوست دارد؟ شما در این دنیا از اینها پیروی می‌کنی، این پیروی تجلی و تجسمش در قیامت شفاعت است، شفاعت تجلی و تجسم همراه شدن ما با قرآن، با اهل بیت، با شهدا، با علما، با صلحا در این دنیا است، می‌گویند کسی را داشتند می‌بردند جهنم، برگشت یک نگاه امیدی کرد، مثلاً امامی او را دید، در قیامت، او را دید و گفت کجا می‌بری او را، گفتند می‌بریم جهنم، بگویند چرا او را می‌بری جهنم، او محب ماست و بعد دیدید که او را نجات دادند و آمد زیر پناه این امام، رفت داخل بهشت شد، این روایت اگر سندش صحیح باشد معنایش این است که این آدم در دنیا به سمت جهنم می‌رفته، یعنی در مسیر جهنم بوده، ولی یک وقتی گذرش افتاده است به دستگاه اباعبدالله به مجلس ذکری، آنجا شنیده که حسین(ع) برای چه شهید شد، به اندازه خودش درک کرده است، به اندازه خودش با مکتب حسین(ع) همراه شده است، این همراهی باعث نجاتش شد، بله در قیامت این همراهی مثل و تجسم پیدا می‌کند، قیامت مثل و تجسم هر اتفاقی است که در دنیا افتاد، اگر در دنیا کسی بهره‌مند شد از شفاعت بر حق قرآن و اهل بیت، این در قیامت هم بهره‌مند است، ما همراه شدیم، یک جاهایی دست و پامان لغزید، خطاهایی از ما سر زد، خدا در سوره نجم فرموده است: «إِنَّ رَبَّكَ وَأَسِعُ الْمَغْفِرَةَ» فرموده، اگر «يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» اگر از کبائر پرهیز کردی، اگر از گناه آشکار، یعنی پرده دری کردن، پرهیز کردی، خداوند آن ریزه کاری‌ها را به کرمش خواهد بخشید، ان شاءالله.

«وَأَتَّقُوا» خطاب به بنی اسرائیل گفته می‌شود، «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي...» این حرف خطاب به بنی اسرائیل جا دارد، چرا باید به آنها گفته شود، چون آنها می‌گفتند «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» یا «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ...» لذا اینها خیال می‌کردند، اصلاً جهنم مال اینها نیست، بهشت را هم درست دادند به اینها، «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ» از هیچ کس

عدل پذیرفته نمی‌شود، کسی به جای کسی پذیرفته نمی‌شود، خدایا اگر من آدم فاسق، فاجر، طاغی بودم، پسر خوب بوده است، خب پسر خوب بوده، به خاطر اینکه پسر خوب بوده، از طغیان و عصیان و کفر تو بگذریم؟ یا برعکس پس شفاعت بر دو قسم است، شفاعت حق یعنی همان تجسم و تجلی پیروی در دنیا، شفاعت باطل یعنی که ما هیچ کار نکردم، همین طوری فقط به خاطر یک ادعایی که انجام دادم و یک چند لحظه ای که فرض کنید یک حالی به من داده است، ما را بخشیدند، این خلاف متن صریح قرآن است. این جور شفاعتی اگر قرار باشد در روز قیامت جریان داشته باشد، کتاب الله را جمع کنید دیگر، برو ربا بخور، ترک نماز بکن، غیبت کن، تهمت بزن، دل بشکن، آتش بزن، آدم بکش، بعد سال به سال دو قطره اشکی بریز و برو، اصلاً اگر این باشد که فلسفه رسالت، نبوت، امامت، کتاب، هدایت، همه چیز بر باد است که، امام رضا علیه السلام می‌فرماید: ما که امامان شما هستیم، بدانید که خدا در قیامت بر اساس اعمال مان رو در رو می‌شود، فردا شما نیاید، بگویید ما منتسب به اینها هستیم، ما خودمان باید جوابگو باشیم. آنها که امام ما هستند، آنها که پیشوای ما هستند، دیگر تکلیف ما روشن است، اهل بیت قطعاً شفاعت می‌کنند و قرآن قطعاً شفاعت می‌کند، ولی قبل از اینکه در آخرت شفاعت کند در دنیا باید شفاعتش را بپذیری، اگر در دنیا قبول شفاعت قرآن کردی، در قیامت هم از شفاعت قرآن بهره‌مند هستی، و قرآن شافع مشفع است.

این دو تا آیه ۱۲۲ و ۱۲۳، در حقیقت بعد از یک سیری از مباحث که در ارتباط مستقیم با بنی اسرائیل بود، این سیر را پایان می‌دهد. در حقیقت طلوعه بحث بنی اسرائیل آیه ۴۰ بود، الان در پایان جریان بنی اسرائیل آن بیانیه فقط صدر و ذیلش تکرار می‌شود، چرا دیگر وسطش نمی‌آید، چون دیگر حرفهای وسطی را خدا در طول این سیر، مفصل به آن پرداخت، اما بحث قبله، که چند آیه قبل، یعنی از آیه ۱۰۴ تقریباً آغاز شده است، این بحث همچنان ادامه دارد، یعنی دو تا سیر متداخل داریم، بنی اسرائیل پرونده بحث‌شان اینجا بسته می‌شود. ولی بحث قبله همچنان ادامه دارد، البته در بحث‌های بعدی مربوط به قبله باز هم سر و کله بنی اسرائیل پیدا می‌شود ولی دقت داشته باشید که در آن بحث‌های بعدی که از بنی اسرائیل خواهیم داشت، آن در حد بحث تاسیس قبله به آنها می‌پردازد. امت اسلام اینجا می‌خواهد تأسیس شود، تأسیس امت اسلام شروع بحث‌هایش با قبله است،

اگر بنی اسرائیل به این نقش مهم تاریخی که متعهد بودند عمل می‌کردند و به پیامبر اکرم و قرآن کریم ایمان می‌آوردند دیگر لازم نبود برای تعریف پایه‌های اسلام برویم سراغ حضرت ابراهیم(ع)، چون حضرت عیسی و حضرت موسی اینها تابعان حضرت ابراهیم بودند، الان پیامبر اسلام هم می‌آمد همان رشته را کامل می‌کرد، ولی خطای راهبردی و بزرگ بنی اسرائیل باعث شد، اولاً قبله باید تغییر کند، قبله باید مسجدالحرام بشود، و تعریف شناسنامه اسلام هم باید با حضرت ابراهیم(ع) باشد، و البته بحث حضرت ابراهیم(ع) با بحث قبله کاملاً در هم تنیده است، حضرت ابراهیم به عنوان بنیان گذار کعبه، به عنوان کسی که کعبه را به همراه اسماعیل(ع) دیوارهایش را بالا آوردند و آنجا را مصلی قرار دادند و آنجا را برای عاکفین و راکعین و ساجدین پاکیزه کردند.

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ... فَأَتَمَّهُنَّ» آن وقتی را به یاد بیاورید که «رَبُّهُ» پروردگار ابراهیم(ع)، «ابْتَلَىٰ» او را امتحان کرد، «بِكَلِمَاتٍ» با کلماتی او را آزمایش کرد، «كَلِمَةً» در فرهنگ قرآن لزوماً یک کلمه متشکل از چند حرف نیست بلکه فرهنگ قرآن یعنی وجود، یعنی پدیده موجود، یعنی با چند پدیده وجودی خدا، ابراهیم(ع) را آزمایش کرد، با چند مسئله خارجی او را مورد آزمایش قرار داد؛ «فَأَتَمَّهُنَّ» او تمام کرد، یعنی به نحو احسن از عهده‌اش برآمد «قَالَ إِنِّي

جَاعِلِكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» خدا به ابراهیم(ع) فرمود: حالا که از عهده امتحانها بر آمدی من «جَاعِلُكَ» قرار دهنده هستم تو را، «لِلنَّاسِ» برای مردم، «إِمَامًا» به عنوان امام، «قَالَ» ابراهیم(ع) عرضه داشت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؟ آیا از ذریه من هم کسی را انتخاب کردی برای امامت؟ خدا جواب داد: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» عهد من، اینجا منظور از عهد چیست؟ عهد امامت، چون بحث «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» است، فرمود عهد من یعنی عهد امامت به ظالمان نمی‌رسد.

تلقی از آدم، تعلیم از خدا، آدم شد خلیفه‌الله، درباره ابراهیم مسئله یک رتبه بعد از این است، یعنی جریان خلافت که به جای خود، بحث بحث امامت است، خدا آزمایش‌های سخت و سنگینی را در نظر گرفت برای ابراهیم(ع) یکی پس از دیگری این امتحان‌ها را درست از عهده برآمد، جلو رفت، رسید به آنجایی که خدا فرمود «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، «جَاعِلُ» هم یادآور یک «جَاعِلُ» دیگر در همین سوره است، «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» آن یک جاعل این یک جاعل، آن با کلمات این هم با کلمات، جاعل با کلمات اول چیست؟ می‌رسد به مقام خلافت، جاعل با کلمات دوم می‌رسد به مقام امامت، اولی کلمات اینجا هم کلمات، ولی اینجا چه؟ اولی تلقی تعلیم، اینجا ابتلا به کلمات، رتبه‌ای بسیار بالا و والا؛ یک نکته دیگر هم باید بگوییم، نکته دوم این است که ابراهیم(ع) امام شد برای همه مردم، یعنی مقام امامت ابراهیم(ع) جهانی و جاودانی است، در طول تاریخ همه او را امام خود بدانند، و پیروی از او را برای خودشان سرلوحه قرار بدهند، نمی‌فرماید: «جَاعِلُكَ لِقَوْمِكَ»

نکته بعدی که می‌خواهم عرض کنم یک بحث کلامی است، اگر ابراهیم علیه السلام به این شکل امام شده پس ما می‌فهمیم این فرمول امامت است، پس اگر هر کسی می‌خواهد امام بشود باید این مسیر ابتلائی را طی کرده باشد که به امامت برسد؛ اگر اینطور است ما در اعتقادات شیعی داریم خیلی از ائمه علیهم السلام کودک بودند که امام شدند در پنج سالگی امام شده، خود امام زمان علیه السلام در کودکی امام شدند، این چطوری است؟ بالاخره آیا امام شدن ابتلاء به کلمات دارد؟ ابتلاء به کلمات ندارد؟ اگر ندارد جریان ابراهیم چیست؟ ببینید من می‌خواهم این بحث را تشبیه کنم در ذهنتان به بحث خلافت، بگذارید قبل از این تشبیه این نکته را بگوییم: بعضی‌ها در تفاسیر مهم گفتند این امام غیر از آن امام است، این امام مثلاً امام باطنی است و امام چه و آن یک امام دیگری است، این یک توجیه است. می‌خواهم در ذهنتان قضیه را تشبیه کنم به جریان خلافت، آدم(ع) برای اینکه خلیفه‌الله بشود فرایندی را طی کرد. اسکان در بهشت، ابتلای عدم نزدیکی به درخت، اخراج از بهشت، تلقی کلمات و تعلیم اسماء، تا آن جریان خلافت شکل گرفت، آیا بقیه خلفا هم این فرایند را طی می‌کنند؟ در بدو شکل‌گیری با یک جریان نطفه خلافت منعقد شد و خلافت شکل گرفت، اما مطلب این است پایه گذاری امامت در عهد ابراهیم(ع) انجام شده، اول امام تاریخ بشری است و خداوند ابتلائات سنگینی را برگزار کرده یکی بعد از دیگری تا رسیده به آنجا که ابراهیم حالا تو شدی امام برای مردم! خدا گویا بر اصل ذریه‌ای بودن امامت حرفی ندارد فقط یک قید می‌گذارد، خدا نفرمود امامت را به کسی می‌دهم که مثل تو ابتلائات فراوانی را از او گرفته باشم، ابراهیم اکتساب مقام امامت کرده البته موهبت خدا به جای خود، ولی با طی مراحل ابتلاء، اکتساب امامت کرده و امامت در ذریه او باقی است، یعنی مقتضی امامت در ذریه ابراهیم علیه السلام باقی است، فقط یک شرطی می‌خواهد، عدم مانعی می‌خواهد، مانع این مقتضی ظلم است، بنی اسرائیل فرزندان ابراهیم علیهم السلام هستند ولی دیگر اینجا سزاوار امامت نیستند دیگر از اینها گرفته می‌شود شاخه اسماعیلی نسل ابراهیم علیه السلام حامل بار امامت می‌شود در حالی که تا قبل از پیامبر اکرم شاخه اسحاقی حامل امامت بودند، این هم فضل و لطف خداست.